

تأثیر قتل رابرت ایمری بر سیاست‌های نفتی آمریکا و بریتانیا در ایران

چکیده

قتل ایمری در سال ۱۳۰۳ خ. اندکی پیش از تغییر سلطنت در ایران عصر قاجار در هم‌تنیدگی زیادی با سیاست‌های داخلی و خارجی ایران داشت. موضوع نفت، تثبیت قدرت سیاسی و اقتصادی بریتانیا در ایران، به حاشیه راندن شرکت‌های نفتی آمریکایی توسط بریتانیا، بحث جمهوری‌خواهی در ایران، محدودیت فعالیت‌های مطبوعاتی و آزادی بیان توسط دولت و برخی دیگر از مسائل پیدا و پنهان مسائل سیاسی ایران با این حادثه به صورت مستقیم و غیر مستقیم پیوند یافت. قربانی شدن ایمری توسط اوباش و متعصبان مذهبی، بهانه‌ای شد که بریتانیایی‌ها به رقبای تازه به میدان آمده خود در عرصه اقتصاد نفتی خاورمیانه بفهمانند که دیپلماسی نفتی ایران در کف قدرت آنهاست. پرسش اصلی بر این محور قرار گرفته است؛ ماجرای سقاخانه و قتل ایمری چه تاثیری بر تحولات داخلی و قراردادهای نفتی ایران با بریتانیا داشته است؟ یافته‌های پژوهش با تکیه بر اسناد آرشیوی، خاطرات و گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد، تکاپوهای ایمری جهت نزدیکی کمپانی‌های نفتی آمریکایی با دولت ایران جهت همکاری و اخذ امتیازات نفتی، بهانه‌ای در اختیار انگلیسی‌ها قرار داد تا آنها درصدد حذف ایمری برآیند. از سوی دیگر، از نظر داخلی نیز واقعه سقاخانه و مرگ ایمری مورد بهره برداری رضاخان قرار گرفت و بهانه‌ای برای سرکوب‌ها کنش‌گران سیاسی از سوی وی شد. رضاخان با ایجاد حکومت نظامی ناشی از قتل ایمری به اعمال سیاست‌های خود جهت بسترسازی پایه‌های سلطنت خود پرداخت. در پژوهش حاضر از روش توصیفی- تبیینی استفاده شده و تلاش می‌شود با استفاده از اسناد و داده‌های کتابخانه‌ای و آرشیوی تا حد امکان پاسخی مناسب برای پرسش پژوهش یافته شود.

کلیدواژه‌ها: ایمری، آمریکا، بریتانیا، رضاخان، نفت.

The effect of Robert Imbrie murder on American and British oil policies in Iran

Abstract

The murder of Imbrie, the US consul in Iran in 1924. Shortly before the change of monarchy in Iran, the Qajar era had a lot of entanglement with Iran's domestic and foreign policies. The issue of oil, the stabilization of the British political and economic power in Iran, the marginalization of American oil companies by Britain, the discussion of republicanism in Iran, the expansion of the government's policy of repression towards the press and freedom of expression, and many other hidden and hidden issues related to this incident. It was directly and indirectly linked. Imbrie 's sacrifice was used by some religious fanatics as an excuse for the British to let their new competitors in the Middle East oil economy know that Iran's oil economy is at the bottom of their power. The main question is based on this; What effect did the story of Saqaqhane and Imbri's murder have on Iran's internal developments and oil contracts with Britain? The findings of the research based on archival documents, memories and historical reports show that Imbri's efforts to bring the American oil companies closer to the Iranian government in order to cooperate and obtain oil concessions provided an excuse to the British. So that they try to eliminate Imbrie. On the other hand, from the domestic point of view, the Saqaqhane incident and Imbri's death were exploited by Reza Khan and became an excuse for the suppression of political activists by him. Reza Khan, by establishing a military government due to the murder of Imbrie, started to apply his policies to lay the foundations of his monarchy. In the current research, the descriptive-explanatory method is used and an attempt is made to find a suitable answer to the research question as much as possible by using library and archival documents and data.

Keywords: oil, Imbrie, Reza Khan, Britain, Standard Oil Company, Sinclair.

مقدمه

ورود ایالات متحده آمریکا به حوزه نفت و سیاست ایران از دوره نخست‌وزیری رضاخان نسبت به گذشته افزایش یافت و نمایندگان شرکت‌های آمریکایی به دنبال دریافت امتیازهای نفتی گوناگون در این منطقه فعال بودند. دولت انگلستان نیز از دیرباز بر اقتصاد، نفت و سیاست ایران سلطه بی‌رقیبی داشت. دریافت امتیازهایی همچون: امتیاز داری، استخراج و بهره‌برداری از نفت جنوب ایران، دخالت در امور داخلی کشور، حمایت از شورش‌ها در راستای منافع این کشور خلاصه می‌شد، بریتانیایی‌ها علاوه بر سلطه بر مناطق نفتی جنوب، تلاش‌هایی برای کسب امتیازهای نفتی در شمال ایران داشتند.

قتل ایمری تأثیر بسیاری بر روابط و تجارت‌های نفتی و سیاست خارجی ایران با بریتانیا و آمریکا داشت. این ماجرا از چند جهت حائز اهمیت است. نخست آنکه، پیوند موضوع قتل با مسائل مذهبی مردم ایران، بهره‌گیری از آن توسط عوامل پیدا و پنهان سیاسی در جهت تأمین منافع سیاسی و اقتصادی را به خوبی نشان می‌دهد، بعدها در عصر پهلوی نقش شاخص‌های مذهبی و تأثیرگذاری آنها بر روند تحولات سیاسی بیش از پیش آشکار شده و به اوج خود می‌رسد. یکی از ویژگی‌های این حادثه می‌تواند قدرت مؤلفه‌های مذهبی بر تغییرات سیاسی در ایران را یادآور شود و همچنین آشکارکننده جامعه ملت‌هت و آشفته ایران سال‌های پایانی قاجار باشد که در حال عبور از دوره و فضایی بی‌ثبات و متأثر از کودتای ۱۲۹۹ خ. و تغییرات بنیانی سیاسی است؛ و سومین وجه آن نیز، درگیری دو دولت خارجی بریتانیا و آمریکا و رفتار و واکنش آنها برای تحکیم موقعیت سیاسی و اقتصادی در ایران در سایه حذف روسیه تزاری از ایران بوده که قربانی این ماجرا رابرت ایمری نگون‌بخت بود.

از نظر پیشینه پژوهشی، در زمینه ماجرای قتل ایمری مطالعات و پژوهش‌هایی پیش از این نیز انجام شده و هر یک از مقالات به یکی از جنبه‌های این ماجرا بیش از سایر عوامل این واقعه پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها درباره ماجرای قتل مازور ایمری و تأثیرات آن، مقاله «خون، قدرت و عوام‌فریبی: قتل رابرت ایمری و تأثیر آن بر روابط آمریکا با ایران عصر پهلوی، ۱۹۲۴» اثر مایکل زیرینسکی است که متن ترجمه‌شده آن در سال ۱۳۷۹ در مجله گفتگو منتشر گشته و در این پژوهش نیز از متن اصلی آن استفاده شده است. این مقاله به خوبی به شخصیت و جزئیات قتل ایمری پرداخته و روابط ایران و آمریکا در سال‌های قبل و بعد از قتل را بررسی می‌کند. سلمان قاسمیان و سیدحسن قریشی در مقاله «رقابت‌های نفتی دولت‌های غربی در ایران و ماجراهای قتل رابرت ایمری» با فرضیه نقش بریتانیا در قتل ایمری و به حاشیه راندن آمریکایی‌ها به بررسی این واقعه می‌پردازند. همایون کاتوزیان نیز در فصلنامه ایران‌نامک، شماره دوم، ۱۳۹۳، در مقاله «معجزات سقاخانه: مبارزه بر سر قدرت، آزار بهائیان و قتل دیپلمات آمریکایی در تهران» به نقش انگلستان، رضاخان و همچنین باورهای مذهبی مردم تهران و تحریک آنان توسط عوامل پیدا و پنهان به آزار دگراندیشان به ویژه بهائیان و در نتیجه قربانی شدن ایمری در این واقعه می‌پردازد. در بین مقالات اشاره شده، کاتوزیان با جزئیات بیشتری به موضوع پرداخته است. با این حال اساس پژوهش کاتوزیان با تکیه بر موضوع بای و بهایی ستیزی، نقش باورهای مذهبی خرافی در مخالفت با بهائیان، و تأثیر ماجرای سقاخانه بر تحکیم قدرت سیاسی رضاخان است. از سوی دیگر کاتوزیان مطالعه خود را بیشتر با تکیه بر خاطرات سیاسی و گزارش‌های تاریخی کنش‌گران سیاسی ایرانی تنظیم کرده است. هرچند در برخی موارد نیز به گزارش‌های خارجی نیز اشاره نموده است، در حالی که نگارنده در پژوهش پیش رو با مبنا قراردادن مساله نفت، نقش انگلستان و تأثیر این جریان بر روابط ایران و بریتانیا و ایالات متحده و تأثیر آن بر بحران‌های داخلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی پژوهش را به انجام می‌رساند. همچنین اغلب مقالات یاد شده عموماً بر روی یکی از مولفه‌های تأثیر گذار بر قتل ایمری تأکید دارند، درحالی که در پژوهش حاضر نگارنده تلاش دارد تا با تکیه بر منابع اسنادی به ویژه آرشیو ملی ایران، آرشیو مجلس شورای اسلامی، آرشیو، مرکز اسناد دیپلماسی، عوامل مختلفی که زمینه قتل ایمری را فراهم نموده و در نهایت موجب خورده شدن قرارداد سینکلر و به حاشیه راندن ایالات متحده در عصر رضاشاه شده است، مورد بررسی قرار دهد. باور عمومی اغلب خاطره‌نگاران و نویسندگان تاریخی بر این است؛ ماجرای قتل ایمری حادثه‌ای از پیش طراحی شده بوده است، در حالی که گزارش‌های آرشیوی و برخی از داده‌های تاریخی نشان می‌دهد، هرچند مخالفان ایمری در صدد حذف وی بودند، اما هم زمانی ورد ایمری به این ماجرا و رویدادهای پس از آن منجر به تحریک عوام از سوی برخی از جریان‌هایی بوده است که به دنبال تأمین منافع بریتانیاییها و نیروهای داخلی ایرانی بوده اند و هم زمانی این جریان‌ها، زمینه‌های قتل ایمری را فراهم کرده است.

زمینه‌های سیاست‌های نفتی آمریکا و بریتانیا در زمان رضاخان میرپنج

تاریخ تحولات نفتی ایران در سده بیستم با نام بریتانیا گره خورده است، با این حال از آغاز مراودات نفتی در ایران، ایالات متحده آمریکا خود را به عنوان رقیب انگلستان در این زمینه معرفی نمود. نفوذ بریتانیا در ایران به عصر قاجار و دهه‌ها پیش از به قدرت رسیدن رضاخان بازمی‌گردد، اما

عمده نفوذ دولت آمریکا در ایران و افزایش آن، با قدرت‌یابی رضاخان هم‌زمان بود. آغاز اصلاحات ساختاری در حوزه اقتصادی-اداری در ایران، امکان نفوذ آمریکا در این کشور را فراهم کرد و این مساله بهانه‌ای شد تا ایرانیان با توجه به اینکه در این زمان از نظر منورالفکران ایرانی، آمریکا کشوری پیشرو بوده و مشتاق به کسب منافع که بریتانیایی‌ها در ایران دنبال می‌کردند نبود، به همکاری با ایالات متحده در زمینه اصلاح نظام اقتصادی از مسیر مستشاری تمایل داشته باشند.

چرخ اقتصاد ایران تا پیش از ورود ایران به عرصه اقتصاد نفتی و نیز تا مدت‌ها در عصر رضا شاه، بیش از هر چیز بر پایه کشاورزی قرار داشت (ترابی فارسانی، ۱۳۹۲: ۲۱-۳۸). در ابتدای قدرت‌یابی رضاخان به عنوان فرمانده کل قوا و وزیر جنگ، مدرن‌سازی ارتش و سرکوب عشایر یاغی نیازمند حمایت مالی بسیاری بود (غنی، ۱۳۸۵: ۳۵۳-۳۵۶). از بدو استقرار مشروطیت، سیاست استخدام مستشار مالی برای انتظام امور مالی کشور در دستور کار دولت و مجلس قرار داشت. مالیه کشور پیش از این تاریخ نیز ورشکسته و خزانه همواره خالی بود. در نتیجه این احساس نیاز مالی و اصلاح سیستم مالیاتی موجب شد تا انگیزه به‌کارگیری مستشارهای آمریکایی توسط مجلس و دولت بیشتر شود. همچنین سابقه و اقدامات کارساز و موثر شوستر موجب استخدام دکتر میلیسو و گروه کوچکی از کارشناسان اقتصادی و مالی ایالات متحده آمریکا توسط دولت ایران در سال ۱۳۰۱ خ. گشت (أصفی و وطن دوست، ۱۳۸۳: ۸۲). به نظر می‌رسد تقویت مالی دولت و افزایش قدرت آن یکی از دلایل مهم به‌کارگیری هیات آمریکایی در این زمان است.

در ماجرای به‌کارگیری هیات آمریکایی تاکید بر این مساله بود که میلیسو به دولت ایران تعهد داده بود که زمینه برای سرمایه‌گذاری آمریکاییها در ایران را فراهم کند. در واقع ایران بیشتر از آمریکا به این سرمایه‌گذاری تمایل داشت. کشف نفت در ایران و نیز توجه انگلستان و روسیه به این موضوع، اصلی‌ترین انگیزه در افزایش فعالیت دولت آمریکا در ایران بوده‌است. آمریکایی‌ها تجربه ارزشمندی از صنعت نفت در اختیار داشتند (موحد، ۱۳۹۹: ۲۸) علاوه بر این، ردهای آمریکایی‌ها در قرارداد نفتی داری نیز دیده می‌شود، هنگامی که داری (پس از دریافت امتیاز نفت دچار بحران اقتصادی و عدم توانایی مالی در افزایش سرمایه‌گذاری، یکی از طرف‌هایی که در جریان یافتن سرمایه‌گذار به وی مشاوره می‌داد، آمریکایی‌ها بودند) (آوری، همیلی، ملویل، ۱۳۹۰: ۱۹۴). نفت شمال نیز از دیگر موضوعاتی بود که دولت آمریکا، همانند دولت بریتانیا، به آن علاقه‌مند شده و سعی در به‌دست آوردن امتیازی در این منطقه بود (استادوخ: SH1300-39-10-4)؛ البته این نخستین تلاش آمریکا پس از قتل ایمبری به شکست انجامید.

هم‌زمان با برآمدن رضاخان، از سوی ایالات متحده، سیاست روشنی در روابط بین دو کشور دیده نمی‌شود. دولت آمریکا در این دوران، به انزوا روی آورده و از شرکت در فضای پر تنش جهان به ویژه خاورمیانه دوری می‌کرد. در نتیجه گسترش روابط دو کشور در این زمان، بیش از هر چیز مرهون تلاش‌های شرکت‌های نفتی آمریکایی است (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۳). آنها همچنین برای ورود به منطقه نفت‌خیز شمال ایران طرح‌هایی داشتند. علاوه بر کمپانی‌های خارجی، برخی از تجار ایرانی نیز بی‌میل به ورود به عرصه اقتصاد نفتی نبودند (کمام: ۵-۴۱۲۲۳).

از آنجایی که حضور بریتانیا در ایران دوره معاصر همواره پرچالش بوده است، با ورود به مرحله اقتصاد نفتی این چالش‌ها بیش از گذشته شد. تنش‌های سیاسی-اقتصادی میان دولت‌های ایران، بریتانیا و آمریکا بر سر نفت، با برآمدن رضاشاه به اوج خود رسید (مجد، ۱۳۸۸: ۲۹). سیاست نفتی بریتانیا در ایران بسیار پیچیده بود. در نتیجه این سیاست بود، که در مقطعی بریتانیا، روابط ایران و شوروی را نیز به چالش کشاند؛ درست در زمانی که امتیاز خوشتاریا در خرداد ۱۲۹۷ خ. از سوی وزارت فوائد عامه باطل اعلام شد (استادوخ: SH1300-39-01-5 و SH1300-39-01-23) و پس از مدت کوتاهی خوشتاریا مجبور به واگذاری آن به کمپانی نفت جنوب (شرکت نفت ایران و بریتانیا) گشت (استادوخ: SH1300-39-01-4). تنش در روابط ایران و شوروی تاجایی ادامه یافت که «نماینده مختار دولت روس در ایران» نیز در مراسله‌ای به این نکته اشاره کرده و خواهان بررسی «دوستانه» این امتیاز در ایران شد (استادوخ: SH1300-39-01-17). قرارداد ۱۹۱۹ م. ایران و بریتانیا را می‌توان یکی از نخستین رودررویی‌های بریتانیا و آمریکا در زمینه مسائل نفتی دانست. به هنگام امضای این قرارداد، لانسینگ، وزیر امور خارجه ایالات متحده، نارضایتی

1. William Knox D'Arcy (1849-1917)

2. Robert Lansing (وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا از ۱۹۱۵-۱۹۲۰)

خود از انعقاد آن ابراز کرده و به ایران اعلام داشت که می‌تواند در مقابل فشارهای بریتانیا بر روی کمک‌های دولت آمریکا حساب کند(آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

امتیازنامه نفتی داریسی(۱۲۸۰خ.) در کنار مساله نفت شمال، یکی از بحران‌های سیاسی-اقتصادی اوایل عصر پهلوی است(میراحمدی، ۱۳۷۱: ۸۱). امتیاز نفت داریسی در اصل یک طرح تجارتي پرخطر بود که داریسی شانس خود را در این طرح آزمود(فاتح، ۱۳۵۸: ۲۵۴-۲۴۵). نخستین اختلاف‌ها میان دولت و کمپانی در بین سال‌های ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۹خ. بر سر مسائل مالی و سهم ایران از نفت رخ داد. در سال ۱۲۹۴خ. و با خرابی خط لوله‌ای که نفت را از مسجد سلیمان به پالایشگاه آبادان منتقل می‌نمود و باعث هدر رفتن ۱۴۴,۰۰۰ تن نفت شد، روابط دو طرف رو به تیرگی گذاشت(موحد، ۱۳۹۹: ۸۰).

ماژور ایمبری و دلایل قتل وی

رابرت ویتنی ایمبری(۱۸۸۳-۱۹۲۴م.)، نخستین مأمور به قتل رسیده وزارت خارجه آمریکا و کنسولیار این دولت در ایران و از مأموران ویژه ایالات متحده در جهان بود(Zirinsky, 1986:276)، که در کشورهای مختلفی همچون روسیه، فنلاند و ترکیه تجربه اندوخته، سپس به ایران فرستاده شد. آمریکا با حضور ایمبری در ایران به دنبال ایجاد سیاستی در برابر شوروی بود و اهداف اولیه و اصلی آنها از حضور در ایران، بر این محور قرار داشت(همان: ۲۸۵). ایمبری به طور موقت به سمت معاونت کنسول آمریکا در تهران منصوب شده و علاوه بر فعالیت سیاسی به فعالیت‌های فرهنگی نیز می‌پرداخت(مستوفی، ۱۳۷۷: ۶۲۰). ارائه گزارش‌های منظم از اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی ایران یکی از مسئولیت‌های مهم ایمبری در مدت کوتاه فعالیت وی در تهران بود. از مهمترین گزارش‌های وی می‌توان به گزارش؛ قحطی ایران، قتل میرزاده عشقی و نیز گزارشی از شورش ضدبهبیت در ایران اشاره کرد.

حادثه «سقاخانه» در روز جمعه، ۲۷ تیرماه ۱۳۰۳، رویدادی بود که تأثیر عمیقی بر روابط سیاسی و نفتی ایران با دولت‌های آمریکا و بریتانیا بر جای نهاد. «تظاهرات سیاسی و دینی در تهران» عنوانی است که ایمبری پیش از مرگ در گزارشی به کورنفلد، وزیر مختار آمریکا، از آن استفاده نمود(مجدد(۱)، ۱۳۹۹: ۱۰۰) علاوه بر دلایل مختلف در حادثه‌ای که به مرگش منجر شد، کنجکاو ایمبری می‌گوید یکی از نویسندگان «مجله جغرافیایی مربوط به سقاخانه بازدید کند، در مرگ او بی‌تأثیر نبود. مهدی فرخ درباره وی می‌نویسد؛ ماژور ایمبری گویا یکی از نویسندگان «مجله جغرافیایی ملی» آمریکا نیز بود. وی پس از ورود به تهران مأموریت داشت از آثار تاریخی و مراسم مذهبی ایرانیان عکس‌هایی تهیه کرده و برای مجله جغرافیایی ملی آمریکا بفرستد(فرخ، ۱۳۴۸: ۱۸۷؛ ساکما: (۳) ۲۶۴-۲۶۸۷۰؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۹). شایعه معجزه سقاخانه آشپخ هادی و خبر مراجعه روزانه مردم تهران به این محل، ایمبری را کنجکاو نمود(امین، ۱۴۰۸ق.:: ۲۰۳). «مالوین سیمور» نام شخصی آمریکایی است که در روز حادثه همراه ایمبری بوده، در این حادثه زخم‌هایی برداشت، اما کشته نشد. بعد از شنیدن ماجرای سقاخانه، ایمبری و سیمور به خیابان آشپخ هادی رفته و ایمبری مشغول به عکاسی شد، اما پس از بالا گرفتن مخالفت مردم، ایمبری و همراهش سقاخانه را ترک گفته و در بین راه، تحریک مردم و اوباش توسط فرد یا افرادی ناشناس(Zirinsky, 1986:276)، موجب تعقیب وی و سپس مجروح و کشته شدن او شد. گزارش‌های موجود نشان می‌دهد، اوباش و لمپن‌ها مجری طرح قتل ایمبری بودند(مجتبی زاده، ۱۳۹۲: ۷۶). با این حال شواهد نشان می‌دهد در بین راه سقاخانه تا بیمارستان، لمپن‌ها تشویق به کشتن ایمبری شدند، در این باره که چه افراد یا گروه‌هایی پشت ماجرا بودند، سندی در دست نیست. با این حال از خلال

1. Robert Whitney Imbrie (1883 - 1924)

2. Joseph Saul Kornfeld (۱۹۲۱-۱۹۲۴)

3. National Geographic Magazine

4. Malvin Seymour

° . سیمور فردی بود که از سوی کمپانی نفت جنوب برای سپری کردن مدت محکومیت خود به سفارت آمریکا انتقال یافت و از دوستان ایمبری بود(مستوفی، ۱۳۷۷: ۶۲۲).

گزارش‌ها می‌توان به نقش عوامل پشت پرده ماجرا پی برد. مهدی فرخ در خاطرات خود به شرح این واقعه پرداخته و همچنین در باب نقش اوباشان می‌نویسد:

«آن روز قونسول آمریکا به اتفاق «مالوین سیمور» به حوالی خیابان آشیخ هادی رسیدند و دیدند که جمعیت زیادی در آن حوالی اجتماع کرده و آنها نمی‌توانند درشکه را تا نزدیک سقاخانه هدایت کنند. ناچار دوربین و سه‌پایه را برداشته و به طرف سقاخانه حرکت کردند و لحظه‌ای بعد، ماژور ایمری سه‌پایه را نزدیک سقاخانه گذاشت و خواست شروع به کار بکند که عده‌ای به او اعتراض کرده و گفتند که شما حق ندارید از زن‌های مسلمان عکس‌برداری کنید.

قونسول آمریکا ناچار سه‌پایه را به طرف خیابان مخصوصی برد و باز خواست کارش را شروع کند که این بار مردم عباهایشان را جلوی دوربین گرفتند و مانع کارش شدند. ماژور عصبانی شد و باز هم رفت به طرف دیگر. در این هنگام چند نفری که تازه به معرکه رسیده بودند ناگهان فریاد کشیدند که:

– آهای مردم اینها همان بهایی‌هایی هستند که زهر در حوض سقاخانه ریخته بودند و حالا باز هم می‌خواهند مردم مسلمان تهران را مسموم بکنند!

یکی دیگر فریاد کشید که:

– آهای مردم این آمریکایی‌ها دوستان بهاییان هستند و آنها در کشور خودشان از بهایی‌ها خیلی خوب پذیرایی می‌کنند. مواظب اینها باشید.

و سومی ضربت آخر را زد و فریاد کشید:

– مسلمین..... پس چرا معطل هستید، یا الله بزیند و بکشید.....!

هنوز فتوای این ناشناس مرموز تمام نشده بود که عده‌ای با سنگ و چماق به سر آنها ریختند...» (فرخ، ۱۳۴۸: ۱۸۸)

مستوفی معتقد است، مردمی که گرد سقاخانه جمع شده بودند با وجود اینکه تمایلی به عکاسی ایمری نداشتند، اما حاضر به کشتن وی نبودند و تنها اظهار ناخشنودی کردند، ایمری و سیمور با مشاهده عصبانیت مردم از صحنه دور می‌شوند، اما دستهای پیدا و پنهان موجب تحریک مردم و قتل ایمری می‌شود (سردار اسعد بختیاری، ۱۳۷۸: ۱۲۴). مستوفی از داستان این نتیجه چنین می‌گیرد که فرد یا افرادی به دنبال بهره‌برداری، ماجرای سقاخانه را بهانه نموده و برای منافع خود، ایمری را به قتل می‌رسانند (مستوفی، ۱۳۷۷: ۶۲۲).

مهدی فرخ نیز در خاطرات خود بریتانیا را عامل قتل ایمری می‌داند و معتقد است بریتانیایی‌ها قصد داشتند در این ماجرا دولت ایران را تحت فشار قرار دهند و به منافع خود دست پیدا کنند. با وجود اینکه رضاخان در اعلان‌های خود پس از این واقعه تأکید می‌کند که نباید قتل را به خارجی‌ان نسبت داد (فرخ، همان: ۱۸۹) اما شواهد نشان می‌دهند که معجزه سقاخانه، زهر ریختن بهایی‌ها در آن، و حضور سیمور در سفارت آمریکا در همین زمان و زنده ماندن وی از مهلکه روز جمعه، بر پایه برنامه‌ای از پیش تعیین شده بوده و دیدگاه فرخ به واقعیت نزدیک است. فرخ در این زمان سیاستمداری کهنه‌کار بوده و علاوه بر آگاهی از سیاست‌های بریتانیا در ایران، از دانش دیپلماسی جهانی نیز بهره داشت. گزارشی از چارلز سی. هارت،^۲ سفیر آمریکا در ایران (۱۳۰۹خ)، این ادعا را تأیید می‌کند:

^۱ . در یکی از اسناد آرشیو ملی نیز به این موضوع اشاره شده است (ساکما: (۶) ۰۲۶۸۷۰-۰۲۶۴). مخبرالسلطنه هداست نیز در خاطرات خود خاطراتی همانند فرخ درباره این واقعه یاد می‌کند (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۶۳) ملک الشعرا بهار ضمن ارائه این گزارش و اینکه قتل ایمری توطئه‌ای از پیش برنامه ریزی شده بود، انفعال و عدم دخالت پلیس در عدم قتل ایمری را پرسش برانگیز می‌خواند وی معتقد است، بی‌طرف ماندن نظمیه نقش مهمی در کشته شدن ایمری بوده است (بهار ۱۳۶۳: ۲/۱۳۰).

^۲ . به دنبال رویداد قتل امبری شهرانی به پیگرد و دستگیری متهمان پرداخت و سه نفر به نام‌های حسین و علی و مرتضی که نفر سوم سرباز بود اعدام شدند. همچنین آیت الله خالصی زاده که دولت در مسأله جمهوری و تمثال هم از او مکدر بود روز سوم مرداد ۱۳۰۳ و سرانجام روز دهم مرداد به همراه برخی از حامیانش به خراسان تبعید کردند. آیت الله خالصی زاده را انفرادی چهار ماه در قلعه «خواف» زندانی کردند و دیگران را به قلعه «کلات» برده در آنجا زندانی کردند. (روزنامه ناهید، ۴ مرداد ۱۳۰۳)

«او، [مکس دیکسون، نماینده شرکت نفتی آمریکایی هاریمن] نیز می‌گوید که هم تیمورتاش [وزیر دربار] و هم میرزا عبدالحسین‌خان دیا به او گفته‌اند که ایمری، احتمالاً به تحریک مدیر فعلی شرکت نفت بریتانیا و ایران، آقای تی.لاوینگتون جکس به قتل رسیده است. آنها به آقای دیکسون پیشنهاد داده‌اند که تحت حمایت پلیس باشد، ولی او نپذیرفته است» (مجد، ۱۳۸۸: ۳۳).

به هر حال، ارتباط‌هایی از نقش کارگزاران بریتانیایی در حادثه قتل ایمری دیده می‌شود. این حقیقت که مرگ ایمری فقط در نتیجه تعصب مذهبی بوده، کودکانه به نظر می‌رسد.^۱ گزارش‌های متعدد ایمری از اوضاع داخلی ایران به دولت آمریکا عاملی بود که موجب افزایش آگاهی و شناخت آنان از جامعه ایران می‌شد. همچنین تحلیل‌های وی بسیاری از اقدامات و تهدیدهای بریتانیا در ایران را روشن می‌ساخت، چنانکه در ماجرای شورش ضدبهاویت در ایران، ایمری در گزارش خود به احتمال وجود رابطه میان بریتانیا و این رویداد اشاره داشت. از این رو به نظر می‌رسد به جهت اینکه فعالیت‌های ایمری همسو با سیاست‌های بریتانیا نبوده است، آنان درصدد حذف ایمری برآمده‌اند. دولت‌آبادی در پایان روایت این ماجرا به صورت طعنه‌آمیزی می‌نویسد: «کسانی که خواهان عدم همکاری ایرانیان با آمریکایی‌ها بودند، به آرزوی خود می‌رسند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱/۴: ۲۶۶). تأکید دولت‌آبادی بر این نکته، قابل تأمل است. نکته جالب توجه اینکه برخی از سیاستمداران و فعالان سیاسی کشور در نامه‌ای به مجلس، ضمن نسبت دادن این حادثه به کشورهای بیگانه^۲ خواهان ترمیم حیثیت سیاسی و بین‌المللی ایران از دولت و مجلس شدند (گم‌گام: ۰۴-۰۴۷۸۸-۰۰۰۰۴).

فضای سیاسی ایران پس از قتل ایمری

پیش از قتل ایمری حوادثی در ایران اتفاق افتاد که زمینه‌ساز تنش‌های سیاسی بعدی در ایران گشت. اقدامات ضدبهاویی و سپس قتل میرزاده عشقی دو مورد از مهم‌ترین رخدادهایی است که ایمری در گزارش‌های خود به آن اشاره کرده است. عشقی، مدیر نشریه قرن بیستم، در ۱۲ تیرماه ۱۳۰۳، ترور شد. روزنامه قرن بیستم از نشریات ضد بریتانیایی بوده و ایمری گزارش‌های متعددی از این واقعه و پیامدهای آن به دولت آمریکا نوشته است. ایمری در گزارشی تعداد شرکت‌کنندگان در مراسم تشییع جنازه عشقی و راهپیمایی‌های پس از آن را در حدود ۳۰۰۰۰ نفر تخمین زده است (مجد ۲، ۱۳۹۹: ۵۴۵). در این زمان و به بهانه ترور عشقی بخشی از روزنامه‌ها مجبور به سکوت و در نهایت سانسور شدند. رخ دادن این حادثه درست مدتی پیش از قتل ایمری سبب ایجاد تنش‌هایی میان دولت‌های ایران، آمریکا و بریتانیا شده که در ادامه به تهدید مطبوعات از سوی رضاخان و سفارت بریتانیا انجامید (مجد، ۱۳۹۰: ۲۹۴). یک روز پس از حادثه (۲۸ تیر)، جنازه ایمری با شرکت رضاخان، وزراء، معاونین، رؤسای ادارات، رئیس نظمی، گروهی از نمایندگان مجلس شورای ملی و نمایندگان دولت‌های خارجی تشییع شد (بهبودی، ۱۳۹۰: ۱۹۷). رضا خان با برقراری حکومت نظامی تلاش کرد برنامه‌های خود را عملی کند، اما با وجود مخالفت سخت اقلیت مجلس شورای ملی، وی برنامه‌های خود که محدودیت گروه‌های مخالف خود بود، پیش راند (فوران، ۱۴۰۲: ۳۰۶).

دو روز پس از حادثه قتل، مجلس محل نزاع دو گروه اقلیت و اکثریت شده و در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. مدرس اعتقاد داشت که مجلس باید تصمیم‌نهایی را درخصوص حکومت نظامی بگیرد و به همین سبب تنش‌ها درمیان نمایندگان افزایش یافت. سیدیعقوب، نماینده شیراز، در مقابل مخالفت مدرس با حکومت نظامی خطاب به او گفت: «به امر شما که نمی‌شود. مملکت که مال شما نیست». مدرس در برابر این صحبت‌ها

^۱ .عدم دسترسی خارجیان به مراکز دینی بی‌پایه است. زیرا هم پیش از ایمری و هم بعد از آمریکایی‌ها و برخی از خارجیان کم و بیش از مراکز مذهبی بازدید داشته‌اند. از جمله این شخصیت‌ها: آرتور اپهام پوپ، به مدت چهار سال به اماکن مذهبی ایران رفت‌وآمد داشت و آزادانه از همه جا عکس‌برداری می‌کرد (مجد، ۱۳۸۸: ۳۳).

^۲ . احتمالاً منظور از کشور بیگانه، بریتانیا باشد.

^۳ .عبدالرضا هوشنگ مهدوی نیز در تحلیل این واقعه معتقد است؛ اوباشی که ایمری را به قتل رسانده‌اند، تحریک شده بریتانیا بوده‌اند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۱۵).

خود را وکیل مردم خوانده و با وجود ابراز ناراحتی از رخداد پیش‌آمده، همچنان بر عدم اجرای حکومت نظامی تأکید داشت (همان: ۱۹۸؛ مکی، ۱۳۵۹: ۱۲). به هر صورت اقلیت مجلس به رهبری مدرس با ایراد سخنرانی‌هایی مخالفت خود با حکومت نظامی را اعلام نمودند، اما توان ممانعت از انجام آن را نداشته و در روز ۲۹ تیرماه ۱۳۰۳ حکومت نظامی با اعلان رسمی وزارت جنگ در روزنامه‌ها اجرا شد. رضاخان به بهانه قتل ایمبری بیش از ششصد نفر را دستگیر نموده و اقدام به سرکوب گسترده و تشدید خفقان در کشور نمود (کرونین، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

پس از اعلام حکومت نظامی، فضای تهران بیش از گذشته متشنج شده و این‌بار سفیران و بازرگانان خارجی نیز به قتل ایمبری و عدم وجود امنیت در ایران برای اتباع خارجی و اقلیت‌های مذهبی اعتراض کردند (سردار اسعد بختیاری، همان: ۱۲۴) محیی‌الدین پاشا، سفیر کبیر ترکیه در ایران، شکواییه دولت‌های خارجی را تسلیم دولت ایران نمود (بهبودی، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

از بُعد بین‌المللی، با وجود هشدار کشورهای خارجی به دولت ایران مبنی بر ناتوانایی در امنیت اتباع خارجی، رضاخان بهره‌برداری زیادی نمود، زیرا وی این گونه وانمود کرد که در حال مبارزه با ارتجاع داخلی و مبارزه با تفکر ضد مدرنیسم در ایران است. کاتوزیان معتقد است؛ حتی رادیو مسکو، واقعه قتل ایمبری را توطئه مخالفان ارتجاعی و فئودال مخالف وی انجام داده اند. رضاخان نیز با برقراری حکومت نظامی، مطبوعات و آزادی بیان را محدود کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

با اعلام حکومت نظامی در تهران، توسط دولت و به امضای تیمسار «یزدان‌پناه»، میان دو گروه هواداران حکومت و اقلیت مجلس تنش‌هایی به وقوع پیوست. دولت، نمایندگان اقلیت و رهبر آن‌ها را همواره به عنوان مانع اصلی بر سر ختم ماجرای قتل ایمبری برمی‌شمرد (همان: ۲۰۱). اقلیت مجلس نیز در پی این اقدام و در ۷ مرداد ۱۳۰۳، استیضاح رضاخان را در دستور کار خود قرار دادند. مدرس در متن استیضاح، سوءسیاست نسبت به داخله و خارجه، قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی، و تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت را دلیل این امر معرفی نمود (همان: ۲۱۷).

رضاخان از این اقدام برای فرار از بحران‌های موجود پس از طرح جمهوری، سپس قتل میرزاده عشقی استفاده کرد (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱). یکی از پیامدهای این ماجرا، افزایش فشار بر نمایندگان مجلس، جامعه مطبوعاتی و فرهنگی، روحانیت و فضای سنتی - مذهبی کشور بود. با قتل ایمبری، به درخواست غیر رسمی دولت بریتانیا، دوره آغاز خفقان مطبوعاتی در ایران شدت گرفت. مطبوعات با کوچک‌ترین انتقادی توقیف شده و مدیرمسئول آن نیز تحویل حکومت داده می‌شد (Zirinsky, 1986: 276). علت این موضوع آن بود که در برخی جرایم، بریتانیا را عامل اصلی مرگ ایمبری و تنش ایجادشده در ایران می‌دانستند و به همین دلیل درخواستی از سفارت بریتانیا به دولت ارسال شده و در دوم مردادماه ۱۳۰۳ اخطار رضاشاه به نشریات منتشر گشت. سردبیران روزنامه‌های شهاب، ناصرالملله، سیاست، قانون و آسیای وسطی در نامه‌ای به کرنفلد شرایط ایران در این زمان را این‌گونه توصیف کرده‌اند:

«دولت فعلی که اقداماتش موجب ناامنی و وحشت شده، از حادثه قتل کنسولیار آمریکا استفاده کرده‌است. دولت همزمان با دستگیری مسبین این جنایت و توقیف تمام روزنامه‌های آزادیخواه و ملی، اکنون به انتقامجویی از مخالفان سیاسی خود یعنی مردم، احزاب مشروطه و اقلیت مجلس، برخاسته است. دولت پا را فراتر نهاده، زن و کودک و پیر و جوان را دستگیر می‌کند و عده‌ای از آزادیخواهان را نیز تبعید کرده‌است. هر روز شمار زیادی از مردم در مرکز پلیس به فلک بسته می‌شوند. شماری از مدیران روزنامه‌های کوچک و عده‌ای از مردم بی‌گناه تهران، که هیچ ارتباطی با قضایای اخیر ندارند، دستگیر و روانه زندان شده و شکنجه‌های سختی را متحمل می‌شوند... تمام این سختی‌ها و خشونت‌ها که مردم ایران می‌بایست متحمل آن شوند و فشار غیرقابل تحملی که بر مخالفان دولت وارد می‌شود، همگی به بهانه یافتن مسبین قتل کنسولیار آمریکا، صورت می‌گیرد... اما ما بر این باوریم که مردم نجیب آمریکا به هیچ‌وجه راضی نیستند که دولت فعلی از این رویداد سوءاستفاده کرده و به بهانه کشف حقیقت و دستگیری قاتلین، دست به نابودی مخالفین خود بزند... ما برآنیم تا اعلام کنیم

۱. همچنین سفیر ایران در ژنو طی گزارشی به دولت و مجلس از بازتاب منفی قتل ایمبری در اروپا پرداخته و بر این نکته تأکید داشته که دولت‌ها و مطبوعات اروپایی با حساسیت ویژه‌ای این موضوع را دنبال کردند (کمام: ۰۰۰۳-۰۴۸۰-۰۴)

تا آخرین لحظه حیات خود در مقابل سرکوب ایستادگی خواهیم کرد و مطمئن هستیم که مردم بزرگوار آمریکا نیز به ما کمک خواهند کرد.» (مجد، ۱۳۹۰: ۲۹۸-۲۹۷)

در ادامه این روند، اعتراض دولت‌های خارجی نیز منتج به دستوری از سوی وزارت جنگ مبنی بر اجرای قانون حفاظت از اتباع و اقلیت‌های مذهبی شده و تا حدودی در بهبود کیفیت زندگی آنها در ایران تأثیر گذاشت. همچنین در مسیر آرام‌سازی اوضاع متشنج تهران، رضاخان توانست بخش زیادی از مخالفان خود و طرفداران حکومت مشروطه را سرکوب کرده و اوضاع را به نفع خود تغییر دهد. سرکوب روحانیت و کاهش قدرت و توان اجتماعی آنها از پیامدهای این ماجرا بوده و در تغییر اوضاع به نفع حکومت رضاخان تأثیرگذار بود.

تأثیر قتل ایمری بر روابط نفتی ایران و دولت‌های آمریکا و بریتانیا

یکی از اصلی‌ترین پیامدهای مرگ ایمری را می‌توان در تأثیر منفی آن بر روابط ایران و آمریکا مشاهده کرد؛ تأثیری که بریتانیا از آغاز روابط نفتی ایران و آمریکا به دنبال آن بود. در پی قتل ایمری، دولت آمریکا، با هدف عدم تکرار چنین ماجرابی برای اتباع و منافع ایالات متحده در ایران، دولت این کشور را با عواقب آن روبرو سازد. از این رو برای تحت فشار قراردادن دولت ایران، درخواست‌هایی همچون پرداخت خون‌پهای ایمری به همسر او به مبلغ ۶۰,۰۰۰ دلار، هزینه انتقال جنازه وی به آمریکا به مبلغ ۱۱۰,۰۰۰ دلار شامل تأمین هزینه‌های یک فروند کشتی جنگی و گارد محافظ آن، و نیز تأمین امنیت تمامی اتباع آمریکا در ایران، و پرداخت ۳۰۰۰ دلاری به سیمور را به عنوان شرط ادامه روابط دو کشور به دولت اعلام کرد (بهبودی، ۱۳۹۰: ۲۱۷؛ Zirinsky, 1986: 278). همچنین ایالات متحده بر انتقال محترمانه جسد ایمری به این کشور اصرار ورزید (New York Times, 165, 136, 1, 1m123 59, RG, September 30, 1924).

اتحاد جماهیر شوروی، یکی از دولت‌هایی بود که در میانه درگیری و رقابت نفتی بریتانیا و آمریکا سعی داشت از آن به نفع خود بهره‌برداری کند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شوروی در سال ۱۲۹۷ خ. امتیاز نفتی مهم در شمال ایران را از دست داده و در رقابت با بریتانیا ناکام ماند. بریتانیا نیز با ورود به منطقه و برنامه‌ریزی درباره نفت شمال، خود را در مقابل شرکت‌های نفتی آمریکایی همچون استاندارد اویل دید (استادوخ: SH1300-39-01-4). امتیاز نفتی خوشتاریا به دلیل عدم ارائه در مجلس، که مصادف شد با دوره فترت مجلس، و قانونی نبودن روند آن در ۱۲۹۷ از سوی وزارت فواید عامه باطل اعلام شد. پس از خوشتاریا، اجازه استخراج و حفاری در منطقه شمال ایران به شرکت نفت ایران و بریتانیا واگذار شد (فاتح، ۱۳۵۸: ۳۳۸ و ۳۳۹؛ غنی، ۱۳۸۵: ۲۵۶). در سال ۱۳۰۱ خ. شرکت‌های آمریکایی وارد عرصه رقابت نفتی در شمال کشور شدند و کمپانی استاندارد اویل تا مرحله دریافت امتیاز استخراج نفت در مناطق شمالی پیش رفت (کمام: ۴۴-۰۳۲۴۰-۰۰۰۰۱۴). کمپانی آمریکایی سینکلر نیز از سال ۱۳۰۰ به دنبال دریافت امتیاز نفت شمال بوده و در این راه احمد قوام تلاش بسیاری نمود. دو شرکت آمریکایی سینکلر و استاندارد اویل، در این زمان رقبای اصلی دریافت امتیاز نفت شمال بودند (غنی، ۱۳۸۵: ۲۹۸ و ۲۹۹). با این حال مجلس و دولت تلاش زیادی داشتند تا پای آمریکایی‌ها را در ایران باز کنند (کمام: ۴۴-۰۳۲۴۰-۰۰۰۰۰۳).

ورود رسمی کمپانی سینکلر به ایران و مذاکرات جدی طرفین برای واگذاری امتیاز استخراج و استفاده از نفت شمال، در سال ۱۳۰۲ و با تلاش‌های حسین علاء انجام گرفت (کمام: ۱۲-۰۳۲۴۰-۰۰۰۰۰۳-۴۴؛ ساکما: ۲۳۰-۰۱۸۳۸۶). شوستر مسئول بررسی دو پیشنهاد نفتی سینکلر و استاندارد اویل (۱۳۰۱ خ.) بوده و در گزارش خود پس از بررسی پیشنهادات اولیه، به بی‌اساس بودن طرح سینکلر اشاره نمود. از نظر شوستر طرح پیشنهادی استاندارد اویل کمپانی، برنامه بهتری برای استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال ارائه می‌کرد. طرح استاندارد هم از نظر مالی نسبت به سینکلر سود واقع‌بینانه‌تری برای ایران داشته و هم از نظر مدت زمان انجام طرح به زمان کوتاه‌تری نیازمند بود (ساکما: ۲۳۰-۰۳۲۱۶۵). شوستر همچنین اشاره می‌کند که از نظر او ندادن امتیاز نفت به سینکلر بسیار بهتر از دادن این امتیاز و تحمل ضررهای آن در آینده است، ولی پیشنهاد استاندارد اویل می‌تواند تجارتی پرمفعت باشد (ساکما: ۲۳۰-۰۱۸۳۸۶).

^۱ این مبلغ پس از شکایت مجدد همسر مازور ایمری تغییر کرده و مقدار ۲۵,۰۰۰ دلار دیگر به آن افزوده شد (Zirinsky, 1986: 278).

غلامعلی راد، رئیس اداره کل استخدام شرکت ملی نفت ایران، در یادداشتی به حسین علاء، نخست‌وزیر وقت، به رویدادهای سال ۱۳۰۲-۰۳ خ. اشاره نمود. راد که در آن سال‌ها به عنوان نماینده فروش محصولات شرکت نفت ایران و بریتانیا فعالیت می‌نمود، شاهد عینی وقایع رخ داده بوده و گزارشات معتبری ارائه داده است. او در این گزارش تأیید می‌کند که قتل مازور ایلمبری به علت عکسبرداری از یک سقاخانه، که کوچک‌ترین ارزش دینی برای ایرانیان ندارد، اتفاق افتاد و همین امر نیز سبب ایجاد تنش در روابط اقتصادی ایران و آمریکا گشت. در این زمان، همچنین، جراید آمریکایی به این شرایط دامن زده، ایرانیان را ملتی خشن معرفی نموده و با ادامه رابطه تجاری با این کشور موافق نبودند. وی در این گزارش اشاره می‌کند که نمایندگان آمریکا به دلیل فضای ملتهب و فشار اجتماعی و سیاسی کشور خود، از ایران خارج شدند و در نتیجه نفت ایران و منافع آن عاید مسببین اصلی قتل ایلمبری، انگلستان، شد (ساکما: ۱۸۳۸۶-۰-۲۳۰). سیاست‌های نفتی آمریکا در ایران بیش از هر چیز شامل منافع اقتصادی این کشور بوده و میزان توجه آن به ایران متفاوت از اهمیتی بود که انگلستان برای این کشور قائل بود. به همین دلیل پس از قتل ایلمبری، امنیت جانی اتباع خود را در اولویت قرار داده و مرحله نخست مذاکرات به جهت ورود شرکت‌های نفتی آمریکایی به ایران بی‌نتیجه به اتمام رسید.

قدرت‌های داخلی و خارجی در این زمان سعی کردند از قتل ایلمبری نهایت استفاده را بکنند. در داخل رضاخان توانست موقعیت خود را برای انقراض کامل قاجاریان مستحکم‌تر کند و در خارج نیز کمپانی‌های نفتی بریتانیایی «رویال داچ شل» و «بریتیش پترولیوم»، با راندن کمپانی نفتی مستقل آمریکایی سینکلر از ایران، بهره‌برداری کامل کند (یاراحمدی، ۱۳۸۹: ۱۶). روسیه شوروی نیز به دنبال از دست دادن امتیاز نفت شمال و به جهت مقابله با رقیبان در منطقه، طی گزارش‌های متعددی، به ماجرای مرگ ایلمبری پرداخته و آن را نقشه‌ای از پیش تعیین شده و در جهت ممانعت از تصویب امتیاز نفت و لایحه قرضه آمریکا در مجلس معرفی نمود. خبرگزاری بیسیم مسکو این ادعا را منتشر کرده و نیز گزارش داد، در روز قبل از حادثه مقدار زیادی پول در میان سرده‌های متعصبین تقسیم شد (بهبودی، ۱۳۹۰: ۱۹۸). همان‌گونه که یاد شد، پس از قتل ایلمبری دولت آمریکا قرارداد نفتی خود را که در مراحل نهایی توافق بود، ملغی اعلام کرد و «ایران باز هم به صورت تولیدکننده انحصاری نفت برای انگلستان باقی‌ماند» (همان: ۲۰۱). دستگیری یکی از کارمندان شرکت نفت جنوب، که در زمان هجوم به ایلمبری در محل حاضر بود، نیز بیش از پیش به ادعاهای موجود در باب دست‌داشتن بریتانیا در این رویداد دامن زد (ساکما ۲۶۸۷۰-۰-۲۶۴). روایت‌هایی از این رویداد که در روزنامه‌ها و گزارش‌های رسمی داخلی و خارجی یاد شده است، نشان از آن دارد که قتل ایلمبری، نه تنها ریشه در دیدگاهی مذهبی نداشت، بلکه نتیجه مبارزه‌ای بین‌المللی میان دو قدرت بریتانیا و آمریکا برای حفظ منافع و به دست آوردن سود و امتیاز بیشتر در کشور نفت‌خیز ایران بود. البته مکی معتقد است در میانه بحرانی داخلی و خارجی ایران هم‌زمان با حادثه سقاخانه، عوامل متعددی در مرگ ایلمبری موثر بوده‌اند، مکی از نصرت‌الدوله و مدرس با اتهام برانگیختن احساسات مذهبی مردم اشاره می‌کند. با این حال وی معتقد است؛ بریتانیایی‌ها و رضاخان بیش از سایر عوامل موثر در ایران ماجرا سود بردند (مکی، ۱۳۷۴: ۳/۱۰۸).

پس از مرگ رابرت ایلمبری، والاس اسمیت موری-کاردار سفارت آمریکا در ایران- به صحنه سیاسی ایران وارد شد و به مدت بیست سال نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری‌های آمریکا در ایران داشت. پس از کشته‌شدن ایلمبری و خروج کورنفلد از ایران، موری به عنوان کاردار سفارت آمریکا انتخاب شد. وزارت امور خارجه آمریکا آنچنان از رسیدگی موری به ماجرای ایلمبری و کار او در سمت کاردار راضی بود که بعدها او را در بخش امور خاور نزدیک به کار گرفته و در سال ۱۹۳۰ نیز به عنوان رئیس این بخش انتخاب شد و از آن زمان به مدت شانزده سال مهره تعیین‌کننده و هدایتگر سیاست آمریکا در ایران بود (مجد، ۱۳۸۸: ۳۵).

دولت بریتانیا نیز پس از واقعه سقاخانه، در حوزه نفت شمال ایران، ابتکار عمل را در دست گرفت، با این حال تمرکز اصلی خود را بر نفت جنوب کشور قرار داد. سرکوب شیخ خزعل توسط رضاخان، جایگزینی قوای نظامی و برقراری آرامش در منطقه سبب آن شد تا تی.ال.جکز، یکی از مدیران شرکت نفت بریتانیا و ایران در نامه‌ای به سرپرسی لورن، وزیر مختار بریتانیا در تهران، بنویسد: «تا آنجا که به شرکت نفت مربوط می‌شود، ما هیچ‌گونه سوءتفاهم یا مشکلی با رژیم جدید ایران نداریم» (بهبودی، ۱۳۹۳: ۶)، چرا که با حضور شیخ خزعل در منطقه امنیت اتباع

بریتانیا و لوله‌های نفتی نیز در خطر بود. اما با وجود خروج نمایندگان آمریکایی از ایران و عدم تمایل آنها به فعالیت در کشور، حسین علاء، سفیر ایران در آمریکا، همچنان به دنبال یافتن شرکت سرمایه‌گذاری آمریکایی برای اکتشاف و استخراج نفت در منطقه شمال ایران بود. البته وزارت امور خارجه آمریکا، پیش از مذاکرات جدید و در سال ۱۳۰۱، اعلام کرده بود که از انجام هر معامله‌ای که باعث بروز اختلافات با بریتانیا باشد، احتراز دارد (ساکما: ۵۶۴۱۲-۳۳۰)؛ اما حسین علاء از اعلام آمادگی کمپانی «امریکن ایندپندنت اویل اینتر سنتر» به جهت انجام مطالعات زمین‌شناسی و عملیات اکتشاف و استخراج نفت در شمال ایران را خبر می‌داد (بهبودی، ۱۳۹۳: ۱۱).

روابط نفتی ایران و آمریکا به دو دوره پیش از قتل ایمری و پس از آن تقسیم می‌شود. حضور آمریکا در ایران تا پیش از جنگ جهانی دوم فقط در قالب مأموریت‌های مذهبی و احداث مدارس و بیمارستان توسط میسیون‌های این کشور بود. توجه آمریکا به ایران و نفت آن پس از جنگ بیش از پیش شده و رقابت آنها با دولت انگلستان افزایش یافت. تا پیش از آن زمان و در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۰۱ خ، با وجود اینکه آمریکا به سیاست دفاع از کشورهای کوچکی که زیر استعمار کشورهای بزرگ اروپایی به ویژه انگلستان بودند روی آورده بود (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۲). هرچند این کشور از سال ۱۸۲۳ م. با پیروی از سیاست خارجه مونرو دخالتی در امور سیاسی - اقتصادی کشورهای دیگر جهان - به جز کشورهای قاره آمریکا - نداشت (یسلسون، ۱۳۶۸: ۱۹-۲۱)، اما از اوایل قرن بیستم میلادی به بعد، به ویژه با ورود به جنگ جهانی اول، وارد رقابت‌های بین‌المللی شد (خدری‌زاده، ۱۳۷۷: ۸). اما در ایران بیشتر به دنبال سیاست «عدم تقابل و رویارویی خصمانه با بریتانیا» بود (ساکما: ۵۶۴۱۲-۳۳۰)، چراکه ایران در این زمان برای آمریکا اهمیت استراتژیکی نداشت (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۲). اما ایران به عنوان نیروی سوم در مقابل شوروی و بریتانیا به حمایت و حضور آمریکا نیاز مبرم داشت و پس از برآمدن رضاخان فعالیت نمایندگان آمریکا در ایران از حالت یک وجهی و مالی خارج شده و توجه بیشتری به امور سیاسی نمودند، که تمامی این اهداف به وسیله نفت ایران صورت می‌پذیرفت. پس از این واقعه، دولت آمریکا به دفعات یادکرد که رفتار مناسب آمریکا با این حمله وحشیانه، فقط از این دولت انتظار می‌رود و رخداد این حادثه برای کنسولیار آمریکا، نشانه شانس زیاد ایران است. چراکه اگر به کنسول بریتانیا در این حوادث لطمه‌ای می‌رسید، قطعاً به نوع دیگری با آن برخورد می‌شد. این ادعا دارای سبب‌های تاریخی است. در اکتبر ۱۹۲۴ م. یکی از اتباع بریتانیا در مسیر شیراز - بوشهر به قتل رسید و در آن زمان چیزی جز دریافت امتیازهای بزرگ نفتی دولت بریتانیا را آرام نکرد (Zirinsky, 1986: 278). در صورتی که دولت آمریکا، بیش از هر چیز خواهان پرداخت غرامت و منافع اقتصادی بود و به دلیل سیاست عدم مقابله با بریتانیا برای مدتی روند استفاده از نفت ایران را با سرعت کندتری پیگیری کرد. با وجود اینکه قتل ایمری سبب اتمام طرح نخست سینکلر و عدم انجام آن در شمال ایران شد، اما منابع آمریکایی علت اصلی عدم توافق را رسوایی «تیپات دم» و درگیری کمپانی سینکلر در آن معرفی کرده‌اند (Zirinsky, 1986: 283).

روابط نفتی ایران و انگلستان، برخلاف آمریکا، فرازونشیب و پیچیدگی‌های بیشتری دارد. همزمان با ورود شرکت‌های نفتی آمریکایی به ایران، دولت انگلستان امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت جنوب ایران را در اختیار داشته و شرکت نفت جنوب نیز مدت‌ها به کار خود ادامه می‌داد. فعالیت شرکت، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در زمان لغو امتیاز خوشتاریا و فروش صوری آن به دولت بریتانیا، در شمال کشور و در کنار بهره‌برداری از نفت جنوب ادامه یافت. بعد از ابطال امتیاز خوشتاریا، دولت بریتانیا برای راه‌اندازی شعبه‌ای از شرکت نفت جنوب تحت نام «کمپانی نفت شمال ایران» دست به کار شد (Akbaş, 2020: 129). دولت بریتانیا از ابتدای قدرت‌گیری رضاخان تلاش خود را برای نفوذ در رژیم جدید انجام داد. هرمان کامرون نورمن، دیپلمات بریتانیایی، از نخستین کسانی است که دولت انگلستان را به پذیرش حکومت جدید و شخص رضاخان تشویق نمود (Zirinsky, 1986: 280). اما برنامه‌های دقیق نفتی این کشور، پس از آغاز حکومت موقت و سپس سلطنت رضاشاه شکل رسمی به خود گرفت. همان‌گونه که یاد شد، اقدام این دولت برای در دست گرفتن امتیاز باطل شده خوشتاریا، تسلط بر هر دو منطقه نفتی شمال و جنوب

¹ American Independent Oil Inter Center (Aminoil)

² Teapot Dome Scandal

³ North Persian Petroleum

⁴ Herman Cameron Norman

و ممانعت از نفوذ کشور ثالث دیگری در این مناطق از اصلی‌ترین برنامه‌های دولت بریتانیا در ایران بود (شاهدی، ۱۳۷۷: ۵۴). با وجود این، نفت جنوب به دلیل اهمیت استراتژیکی ارزشمندی که در حفظ منافع بریتانیا در کُنئی‌های جنوب خلیج فارس داشت همواره در اولویت قرار می‌گرفت. به همین دلیل است که حضور فعال و رقابت شرکت‌های مختلف اروپایی و آمریکایی در منطقه شمال ایران دیده می‌شود، اما رقابتی درخور توجه در جنوب کشور شکل نمی‌گیرد. تا پایان حکومت رضاشاه، آمریکا در ایران به عنوان یک دولت حمایت‌گر و سرمایه‌گذار فعالیت داشت و بیشتر توجه خود را بر فعالیت اقتصادی و دریافت امتیاز اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری نفت شمال کشور متمرکز می‌کرد (مستوفی، ۱۳۷۷: ۴۰۲).

نتیجه

قتل ایمری با وجود اینکه تاثیر چندان چشمگیری بر تحولاتی که منجر به تغییر سلطنت در ایران از قاجاریه به پهلوی شد، نداشت، اما به مدت چند دهه منجر به دور نگه داشتن ایالات متحده در حوزه اقتصاد نفتی ایران شد. شواهد نشان می‌دهد مجموعه عوامل متعددی در ایجاد این حادثه نقش داشته و از بخت نامساعد ایمری همه عوامل دست به دست هم داد بود، تا وی به قتل رسد. بی تردید، نقش عوامل مذهبی در شکل‌گیری ماجرا بسیار اساسی بود، به ویژه تبلیغات بابی و بهایی ستیزی بهانه‌ای برای از میان به در کردن مخالفان سیاسی حکومت و جریان‌های سیاسی ایران که از دوره ناصری در این کشور رایج شده بود. ایمری هم به عنوان یک خارجی موجب تهدید حریم مذهبی سقاخانه می‌شد. زیرا آنان پیشتر ادعا نموده بودند که دختر بهایی قصد مسموم نمودن سقاخانه داشته و از نظر آنان ایمری به عنوان یک مسیحی ممکن بود چنین هدفی را دنبال کند. در نتیجه شور مذهبی ناشی از این جریان بهانه‌های مناسبی در اختیار مخالفان ایمری قرار داد تا از این فرصت پیش آمده برای حذف وی از ماجراهای مربوط به قراردادهای نفتی که سود ایالات متحده و به زیان بریتانیا در جریان بود، استفاده کنند.

از مهمترین نتایج این واقعه می‌توان به؛ حاشیه راندن کمپانی‌های نفتی آمریکایی و تثبیت موقعیت اقتصادی و سیاسی بریتانیا و از سوی دیگر افزایش قدرت سیاسی رضاخان اشاره کرد. به نظر می‌رسد هر یک از عوامل پشت پرده این ماجرا به دنبال منافع خود بودند و قربانی این ماجرا خواسته و یا ناخواسته ایمری نگون بخت بوده است. با وجود اینکه براساس شواهد و قراین تاریخی، این ماجرا با برنامه‌ریزی و طراحی بریتانیایی‌ها انجام گرفت، اما دولت‌های ایران و ایالات متحده از این ماجرا به نفع خود نیز سود جستند. اگرچه این واقعه می‌توانست یکی از چالش‌های سنگین پیش‌روی رضاخان باشد، اما وی از این فضای متشنج استفاده کرده و اقدامات متعددی در راستای از میان برداشتن مخالفان سرسخت خود انجام داد. او توانست به بهانه فراهم آوردن آرامش اجتماعی و دستگیری تحریک‌کنندگان این حادثه، تعداد زیادی از مخالفین خود را دستگیر و یا تبعید کرده و با اعمال سانسور، جراید و جریان‌های مخالف را سرکوب کند. همچنین توانست با اعلام حکومت نظامی و مقابله با اقلیت نمایندگان مجلس، که با انقراض قاجار و برپایی سلسله‌ای به نام پهلوی موافق نبودند، اساس مشروطه را برچیند و مجلس شورای ملی را به یک مکان تشریفاتی بدل کند. فضای ملتهب اجتماعی و سیاسی، وجود مناطق نفت‌خیز در شمال و جنوب و موقعیت استراتژیک و مهم کشور ایران در منطقه نیز سبب افزایش رقابت بر سر دریافت امتیازهای نفتی شده و امکان سوددهی نفت برای کشور را دو چندان نمود. دیگر اثر مهم این واقعه نیز رهایی ایران از دام کمپانی مشکل‌دار سینکلر بود، شرکتی که درگیر موضوعات حقوقی و رسوایی‌های متعدد شده و توانایی اجرای مفاد قرارداد نفتی خود با ایران را نداشت.

دولت آمریکا نیز، با وجود اینکه کنسولیار خود را از دست داده و به دلیل ترس از امنیت جانی نمایندگان و اتباع خویش مجبور به عقب‌نشینی در ایران و بازگشت به ایالات متحده بودند، توانستند به سود مالی قابل توجهی دست یابند. هرچند به پیشنهاد آمریکا قرار بر این بود تا غرامت دریافتی از ایران صرف تحصیل دانشجویان در زمینه مطالعات ایران‌شناسی شود، اما این امر هرگز عملی نشده و مبلغ غرامت رابرت ایمری به دولت آمریکا رسید. دستاوردی دیگر این ماجرا برای دولت آمریکا، اعتمادسازی این کشور در ایران و برخورد منطقی با این واقعه بوده است. بعدها این رویه در سال‌های آینده به سیاست‌های سیاسی و اقتصادی این کشور در ایران کمک زیادی کرد.

انگلستان که یکی از عوامل این آشوب بود، بهره زیادی از این حادثه نصیب خود نمود. نخستین منفعت برای این دولت، کاهش فشار اقتصادی - سیاسی آمریکا در ایران و از میدان خارج کردن این رقیب از قلمرو اقتصاد نفتی ایران بود. با خروج موقت آمریکا، اختیار عمل در نفت شمال ایران

کتاب‌ها:

- آصفی رامهرمزی، حمدالله، و وطن دوست، غلامرضا (۱۳۸۳). **سردار سپه و فروپاشی دودمان قاجار**، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- آوری، پیترو، و همیلی، گاولیل، و ملویل، چارلز (۱۳۹۰). **تاریخ ایران (از مجموعه تاریخ کمبریج دفتر دوم از جلد هفتم) از رضاشاه تا انقلاب اسلامی**، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- امین، حسن (۱۴۰۸ق.). **مستدرکات أعیان الشیعه (ج ۵)**، لبنان: دارالتعارف للمطبوعات بیروت.
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۶۳). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی**، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۰). **روزشمار تاریخ معاصر ایران (ج ۴)**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۳). **روزشمار تاریخ معاصر ایران (ج ۵)**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۲). **از مجلس وکلای تجار تا اتاق ایران (پیدایش و تحول اتاق ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی ۱۲۶۳-۱۳۵۷خ)**، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). **حیات یحیی (ج ۴)**، تهران: انتشارات عطار و فردوس.
- زاده محمدی، مجتبی (۱۳۹۲). **لومپین‌ها در سیاست عصر پهلوی**، تهران: نشر مرکز، چ سوم.
- سردار اسعد بختیاری، جعفرقلی‌خان (۱۳۷۸). **خاطرات سردار اسعد بختیاری**، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۳). **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چ بیستم.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۸). **رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین**، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات جامی.
- فاتح، مصطفی (۱۳۵۸). **پنجاه سال نفت ایران**، تهران: انتشارات پیام.
- فرخ، مهدی (۱۳۴۸). **خاطرات سیاسی فرخ (معتصم‌السلطنه): شامل تاریخ پنجاه ساله معاصر**، تهران: جاویدان.
- فوران، جان (۱۳۷۸). **مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، ترجمه: احمد تدین، تهران: موسسه خدمات رسا، چ ۲۲.

غنی، سیروس (۱۳۸۵). **ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها**، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.

مخبرالسلطنه هدایت (۱۳۴۴). **خاطرات و خطرات**، تهران: کتابفروشی زوار، چ دوم.

مجد، محمدقلی (۱۳۸۸). **تاراج بزرگ**، ترجمه: مصطفی امیری و گ. مرادی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

مجد، محمدقلی (۱۳۹۰). **از قاجار به پهلوی براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا**، ترجمه: مصطفی امیری و سیدرضا مرزانی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

مجد، محمدقلی (۱) (۱۳۹۹). **رضاشاه و بریتانیا براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا**، ترجمه: مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

مجد، محمدقلی (۲) (۱۳۹۹). **انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول**، ترجمه: مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷). **شرح زندگی من (ج ۳)**، تهران: انتشارات زوار.

مکی، حسین (۱۳۵۹). **تاریخ بیست ساله ایران (ج ۲)**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

موحد، محمدعلی (۱۳۹۹). **خواب آشفته نفت، تاریخ نفت: از قرارداد داریسی تا سقوط رضاشاه**، تهران: کارنامه.

موحد، محمد علی (۱۳۴۹). **نفت ما و مسائل حقوقی آن**، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

میراحمدی، مریم (۱۳۷۱). **پژوهشی در تاریخ معاصر ایران (برخورد شرق و غرب در ایران ۱۹۰۰-۱۵۰۰)**، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۴). **جنبش ملی شدن صنعت نفت**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۳). **سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی**، تهران: نشر البرز.

یسلسون، آبراهام (۱۳۶۸). **روابط سیاسی ایران و آمریکا**، ترجمه: محمد باقر آرام، تهران: نشر امیرکبیر.

مقاله‌ها

آبادیان، حسین (۱۳۸۵). **آمریکا، نفت و سیاست در ایران (۱۳۰۴-۱۳۰۵ش)**. اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۳-۲۲۴.

خدری‌زاده، علی‌اکبر (۱۳۷۷). **حسین علاء و روابط ایران و آمریکا (۱۳۰۰-۱۳۰۳ش)**. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره ۷، پاییز.

کاتوزیان، همایون (۱۳۹۳). **معجزات سقاخانه: مبارزه بر سر قدرت، آزار بهائیان و قتل دیپلمات امریکایی در تهران**. ترجمه: فاطمه شمس. مجله ایران‌نامه، سال ۲۹، شماره ۱، بهار.

قاسمیان، سلمان، و قریشی، سید حسن (۱۳۹۲). **رقابت‌های نفتی دولت‌های غربی در ایران و ماجرای قتل رابرت ایمبری**. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، دی ماه.

شاهدی، مظفر(۱۳۷۷). نفت شمال ایران در عرصه رقابتهای بین‌المللی. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره ۷، پاییز.

یاراحمدی، مهدی(۱۳۸۹). قتل ایمبری کنسولیار آمریکا در سقاخانه تهران و پیامدهای آن بر صحنه سیاست داخلی و خارجی ایران. ماهنامه حافظ، شماره ۷۲.

Akbaş, Arif (2020). “Devrim Öncesi İran: Rıza Şah dönemi İran modernleşmesi, Soğuk Savaş’ın İran iç siyasete yansımaları, İran petrol politikaları, Mussadık yönetimi uygulamaları ve toprak reform”, Sosyologca, Cilt 9-10, Sayı 18-19, 112-144.

New York Times. July 20, 1924; November 12, 1924; September 30, 1924.

Zirinsky, Michael P. (1986). “Blood, power and hypocrisy: The murder of Robert Imbrie and American relations with Pahlavi Iran, 1924”, Int. J. Middle East Stud, Vol. 18, No. 3, 275-292.
(مقاله: خون، قدرت و عوام‌فریبی)

روزنامه

روزنامه ناهید. ۳ مرداد ۱۳۰۳.

سلماسی‌زاده، محمد(۱۳۹۰). نگاهی به ماجرای قتل ماژور ایمبری(کفاره‌ای بزرگ‌تر از گناه). روزنامه جام‌جم، شماره ۷۰، ۱۳ مرداد.